

معرفی چند سند تاریخی



دکتر احسان اشراقی



مرکز تحقیقات کامپیویر علوم اسلامی

از : دکتر احمد اشرافی

دیکر فی چند نهاد و آر پنجی

آنچه در این صفحات بنظر خوازندگان گرامی میرسد فرامینی است از کریم خان زند وقت‌علی شاه قاجار مربوط به انتصاب چند تن از خاندان میرزا عبدالغفار قزوینی (اشرافی) به پاره‌ای مشاغل دیوانی و برقراری مستمری در حق آنان و جون مطالبات این قبیل اسناد نشان دهنده بعضی از مشاغل روحانی و مناصب دیوانی و لشکری بوده و از نظر اداری و اجتماعی حائز اهمیت‌اند لذا معرفی آنها حالی از فایده نخواهد بود.

سند نخستین فرمانی است از کریم خان زند هورخ سال ۱۱۸۴ هجری قمری که بمحض آن، صدر مملکت، میرزا محمد علی، انتصاب میرزا عبدالغفار- قزوینی را بسم نظارت شرعیات دارالسلطنه قزوین تصدیق و تأیید نموده و به حاکم و کیل مالیات آن شهر تکلیف شده است تا مبلغ و مقدار معینی از نقد و جنس در حق دارنده منتشر همه ساله منظور نمایند تا صرف معاش خود کند. این فرمان با عبارت معمول در فرامین کریم خان زند «فرمان عالی شد» آغاز شده و پائین فرمان به رهراو باسجع «یامن هو بمن رجاه کریم» ممهور گردیده است. شغل نظارت شرعیات و مقررات مربوط به ارباب وظایف

و طلبیه علوم دینیه که در این سند اشاره شده است از امور مربوط به تشکیلات روحانیت بوده که در رأس آن شخصیتی بعنوان «صدر» قرار داشت و شغل صدارت در دوران زندیه مانند دوران صفویه و بر طبق موازین آن زمان بزرگترین مرجع روحانیت بوده و کلیه امور شرعی مانند «نصب و تعیین حکام شرع و مباشرین موقوفات و تفویض ریش سفیدی جمیع سادات و علماء و مدرسان و قاضیان و شیخ‌الاسلامان و نایب الصداره و متولیان جزء و ناظران موقوفات و پیش‌نمایان و خطبا و مودنان و حفاظ و معرفان و غسالان ...»^۱ از وظایف این شغل بوده است.

چهار فرمان دیگر (عکس‌های شماره ۲، ۳، ۴، ۵) فرامینی هستند از فتحعلی شاه قاجار خطاب به شاهزاده علینقی میرزا رکن‌الدوله^۲ حاکم

۱- دستورالملوک به کوشش محمد تقی دانش پژوه ص ۳۴.

۲- رکن‌الدوله علینقی میرزا پسر هشتم فتحعلیشاه قاجار بود که از ۱۶ سالگی به استثنای یکی دو ماه حکومت فزوین را داشته است. در دو میان جنگ ایران وروس بهال ۱۲۴۳ قمری علینقی میرزا به مراد عباس میرزا نایب‌السلطنه برای دفاع از قلمه عباس آباد در جنگ شرکت کرد ولی از سپاه ظریف پاکیزی و شکست خورده گردید. پس از مرگ عباس میرزا با اینکه مقرر بود محمد میرزا فرزند وی بسلطنت بنشیند، علیشاه میرزا معروف به ظل‌السلطان بکمک بعضی از رجال و شاهزادگان قاجار در تهران به تخت نشست و علینقی میرزا بطریقی از او با سپاهی از فزوین به تهران حرکت کرد و از آنجا نامه‌هایی به شاهزادگان قاجار که در گوش و کنار کشود بسر میبردند نوشت و آنان را به اطاعت اذل‌السلطان دعوت کرد. در این هنگام محمد میرزا و لیهید در تبریز با کمک قائم مقام مشغول تدارک نوا بمنظور پیشرفت بسوی تهران و تصاحب تاج و تخت بود و رکن‌الدوله از طرف ظل‌السلطان مأمور شد تابا محمد میرزا در مورد ملح گفتگو کند لکن به اشاره قائم مقام توقيف گردیده همراه اردو به تهران حرکت داده شد. پس از ورود به پایتخت بزودی سرنشت کارها بدهت قائم مقام افتاد و اونیز بمنظور پیش‌کیری از طفیان پسران فتحعلیشاه، اقامت بعضی از آنان منجمله رکن‌الدوله و علیشاه میرزا را در پایتخت مصلحت ندیده آنان را با تفاق هشت‌نفر از شاهزادگان به قلمه اردبیل فرستاده در آنجا زندانی کرد آنها تا سال ۱۲۵۳ قمری در قلمه محبوس بودند تا آنکه علینقی میرزا به بهاء ایجاد بقیه پاورقی در صفحه بعد

قزوین هر بوط بسالهای بین ۱۳۲۳ تا ۱۲۴۷ هجری قمری در مورد انتساب میرزا عبدالکریم قزوینی و میرزا عبدالغفار و میرزا مرتضی و برقراری مستمری در حق آنان . این چهار سند از اسناد دیوانی و هالی دوران سلطنت فتحعلی شاه هستند و چون در این دوره تشکیلات اداری به اقتضای موقعیت سیاسی و اجتماعی توسعه یافته مشاغل متعددی ایجاد شد ناگزیر برای انتصابات و مواجب مستمری بگیران فرمان صادر می شد که در واقع تقلیدی بود از نظمات اداری دوران صفویه . در این قبیل فرمانها که جنبه هالی داشت همروطغرای پادشاه در بالای صفحه می آمد و پشت فرمان نیز به مر و طغرای مستوفی الممالک و صدراعظم و همچنین مقامات دیگر از قبیل مستوفیان و منشیان و لشکرنویسان هر دفتر میرسید . در فرامیں مورد بحث همچون فرمانهای مشابه آنها به چند مورد باید اشاره کرد :

۱- عموماً در سر لوحه فرمان عبارت «بسم الله تعالى شأنه العزيز» دیده میشود و در زیر این عبارت همراه فتحعلی شاه نهاده شده که سجع آن چنین است:

بقیه یاور قی از صفحه قبل

غلسگاه در حرمخانه یک مقنی قزوینی را ودادشت تا نقی بخارج از قلمه بزند و با این مقدمه در تاریخ ششم ربیع الاول ۱۲۵۳ با تفاق امام ویردی میرزا از راه نقب بخارج گردیدند و با کمک مأمورین دولت روسیه به تفلیس رفتند ولی چون دولت روس حاضر به پشتیبانی آنها نگردید ناچار به ارذنه الروم در خاک عثمانی رفته و از آنجا به استانبول و اسکندریه و سپس به مکه و شام و بغداد رفتند و در آنجا مقیم شده دیگر به ایران مراجعت نکردند . علیینقی میرزا بیشتر ایام عمر -کوامت قزوین داشت و با همکاری نزدیک برادر خود امام ویردی میرزا معروف به کشیکچی باشی به امور این ولایت رسیدگی می کرد وی دادای بیست و هشت فرزند از پسر و دختر بود (ناسخ التواریخ جلد فاجاریه ص ۳۱۷) که از آن میان فرزند ذکور یازدهم شکرالله میرزا مادرش از فاجاریه قزوین بوده است .

العزة لله

قرار در کف شاه زمانه فتحعلی
گرفت خادم شاهی ز قدرت ازلی

در یکی از این فرمانهای چهار گانه بجای عبارت العزة لله، سلطان صاحبقران نوشته شده و این اختلاف در فرامین دیگر فتحعلی شاهی نیز دیده میشود.

۲ - طفرای فرمان که بر نگ آب طلا پاؤین قر از سجع همراه گشیده شده و حاوی عبارتی چنین است :

« الملک لله تعالى حکم همایون شد »

۳ - در هنر این اسناد مشاغلی همچون «لشکرنویس» و «شریک الکتاب»، و مباشر امور ایلات در مورد صحابان فرمان و همچنین مشاغلی مانند سر رئته دارمالیات، هسترفی دیوان و دفتر نویس و مانند آن آمده که از بک تشکیلات اداری جهت صدور احکام و ضبط وثیت آنها خصوصاً در امور سپاهی و همایانی حکایت میکند نوع مشاغل و طرز کار این دیوارها بیش و کم شبیه به دوران صفویه بوده و این مطلب از سالنامه ها و اسناد دیوانی و کتب دوران قاجار مشهود است و توان گفت، اساسی را که صفویان برای نظام اداری ایران گذاشتند، بشکل اصول و مقرراتی تا حدتها پایدار ماند.

لشکرنویسان مأموران رسیدگی به امور سپاهیان اعم از منظم و غیر منظم درده جزویات هر بوط به کار قشون را در دفاتر مخصوص ثبت می کردند. لشکرنویس ابواب جمعی را بازدید می کرد و به سرشماری و سیاسته ذریسی می پرداخت. ریاست تمام لشکرنویسان باللشکرنویس باشی بود که در زمان صفویه اختیارات زیادی داشت و بنوشهه دستورالملوک : «لشکرنویس دیوان اعلی، وزیر سرکارهای لازمان و آقایان و قوشچیان که داخل خدمت غلام نباشند

و یساولان و قاپو چیان دیوان . . . وغیره است و کیفیات مواجب تیول و انعام و اقطاع وسیور غلالات و معافیات ایشان و ارقام و احکام مواجب برانی و همه ساله کل امراء عظام و بیگلر بیگیان و حکام کرام و سلاطین و خوانین ذوی الاحترام و احکام طلب و تنخواه امراء و مقربان در گاه و صاحب جمعان و مشرفان و عمله بیوتات که غیر غلام باشند و ارقام و احکام سیور غلالات و معافیات و اجرات و وظایف یساقیان و چریک به مهر او می‌رسید^۱ . . . شریک اکتاب از اعضای دفترخانه و جزء کتابخانه و نامه نویسان دیوان استیفاء بوده سر رشته داری مالیات دیوانی صدور بروات ضبط حوالجات و اطلاقات را بر عهده داشت .

دیوان یاوزارت استینمه از هرنظر مستول دخل و خرج مملکت بود. این دیوان که در رأس آن مستوفی الممالک قرار داشت از چهار دفتر تشکیل می‌گردید که در هر دفترخانه چند تن مستوفی و نویسنده که هر یک وظیفه خاصی داشتند کارهای کردن و اسناد خرج و دخل و حکمها و فرمانهایی که متنضم پرداخت پول می‌بود و جنبه حسابداری و مالی میداشت بعد از طی مرافق لازم دروز ارتخانه مربوط باستی در این دفاتر بوسیله مستوفیان مزبور بازرسی و نظارت و سوادبرداری و ثبت و ضبط می‌گردید و اینکه در این دوره در پایان فرمانها عباراتی نظیر «مقرر آنکه مستوفیان عظام شرح فرمان مبارک را در دفاتر خلود ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند» نوشته میشد بتقلید روش دوره صفوی و اشاره به مین وظایف مستوفیان بوده است^۲.

در پشت هر یک از اسناد فوق مهر و امضاء و طغراهای متعددی از مسئولین امر دال بر تأیید و تسجیل سند و تضمین صحت آن با عباراتی حاکی از تصدیق و ملاحظه و ثبت بچشم میخورد که بدون این تشریفات اداری مفاد اسناد رسمیت نمی‌یافته است در ظهیر یکی از این فرمانیں میخوانیم :

۱- دستور الملوك من ۹۲

۲- مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی تألیف دکتر جهانگیر قائم مقامی ص ۳۱۲ .

«بعرض امناء دولت قاهره سلطانی میرساند که مبلغ پائزده تومن نقد و پائزده خروار جنس در طومار داعی بصیغه وظیفه با اسم میرزا عبدالغفار برقرار بوده است باقی را مختارند».

واینکه متن هریک از فرامین فوق الذکر را از نظر خوانندگان میرساند:

فرمان فحصین

از سریم خان زند در مورد انتصاب میرزا عبدالغفار قزوینی
به نظارت شرعیات قزوین

«فرمان عالی شد»

«آنکه حسب التصدیق عالیجاه رفیع جایگاه صدارت و سعادت بناء حقایق و معارف کلاه حاوی الفروع و الاصول جامع المعقول و المنشوق اسلام و اسلامیان ملادی، نظاماً الصداره والایاله میرزا محمدعلی صدر جلیل القدر همکلت در معامله هذه السنة پارس قیل و ما بعدها نظارت شرعیات و ارباب وظایف و عموم موظفين دارالسلطنه قزوین را بعالیحضرت رفیع منزلت سلاطه والنجیبائی میرزا عبدالغفار قزوینی مفوض و مرجوع و بدینسو جب

دقیق

۱۰ تومان (بسیاق)

از بابت تنخواه موظفين	که در تحت تنخواه موظفين
قزوین در هذه السنة وما بعدها	قزوین هرساله در تقسیم
قرارداده می شود ۱۵۷ تومان	جزء در وجه مشارا لیه مقرر
هفت هزار و هفتصد و هجده درم	بوده و باز یافت می نموده
بقرار حمه ساله در عهد مشارا لیه	۷ تومان (بسیاق)
قرارداده می شود ۱۵۰ تومان	
تومانی دویست دینار	
۳ تومان (بسیاق)	

جنسن

۱۰ خروار (بسیاق)

از بابت تنخواه وظیفه	که در تحت تنخواه موظفین
موظفین ۲۲۰ خروار و ۸۱۵ من بقرار همه	می گرفته
ساله درباره مشار لیه داده می شود	۷ خروار (بسیاق)
۴۰۰ خروار خرواری	
۱/۵ مص	
۳۰۰ من (بسیاق)	

« نقد و جنس که ده تو مان و ده خروار است بصیغه وظیفه و مقرری خدمت
 « نظارت شرعیات در وجه اومقرر فرمودیم که هفت تو مان و هفت خروار یکه
 « در تحت تنخواه وظیفه هوظفین هوظف و می گرفته بازیافت و بعلوه از هده
 « السنه و مابعدها از قرار یکه تفصیل یافته سه تو مان و سه خروار از قرار
 « تو مانی دویست دینار و خرواری یکم و نیم از تنخواه نقد و جنس وظیفه
 « موظفین ومصارف روشنایی وغیره مساجد و بقاع در حین گرفتن تنخواه کل
 « که خود تان بازیافت مینمایند بازیافت و صرف معاش خود و در تقدیم امر
 « مزبور و رونق و رواج بقاع الخیر و مساجد و مدارس ساعی باشند عالیجاه
 رفیعجای گاه عقیدت و اخلاص آگاه مولا و پردی خان . . . ؛ حاکم و عالیشان
 « معلمی مکان سلالۃ النبیاء العظام میرزا محمد صادق و کیل مالیات دارالسلطنه
 « قزوین بنحو مقرر معمول دارند عموم موظفین و طلبه علوم دینیه دارالسلطنه
 « هز بوره محسوب فرهوده مرتب داشته و در عهده شناسند تحریراً فی شهر
 محرم سنہ ۱۱۸۴ .

« محل مهر کریم خان زند »

فرمان دوم

از فتحعلی شاه قاجار بعنوان میرزا عبدالکریم قزوینی

بسم الله تعالى شأنه العزيز

سبعين مهر فتحعلی شاه

طغرا (الملك لله تعالى حکم همایون شد) آنکه بنابر ظهور کاردانی و راست قلمی عالیشان رفیع مکان اخلاص واردات نشان میرزا عبدالکریم قزوینی خدمت شراکت کتاب دارالسلطنه قزوین را بعالیشان موییه مفوض و عنایت فرمودیم که از روی راستی و درستی متوجه سررشه داری مالیات و صادریات بوده در جمیع حوالجات و اطلاعات اعم از مالیات و صادر ثبت و سررشه مطبوع و منقح نگهداشته بشراکت سایر کتاب بلوازم خدمت هزبوره قیام و اقدام نماید و بدینمو جب نقد و جنس که قبل ازین دا خل مستمری قزوین و بصیغه وظیفه در وجه موییه و برادران او برقرار بوده بصیغه مواجب در وجه او برقرار فرمودیم.

نقد مرتحلیات کاپیویر علوم اسلامی

جنس

که با اسم میرزا اسدالله و سایر اولاد
مرحوم میرزا عبدالغفار بصیغه وظیفه برقرار
بوده و حال دروجه عالیشان میرزا کریم
ولد مرحوم میرورد بنانزاده برقرار شد

۱۵ خرداد (بسیاق)

۱۵ تومان (بسیاق)

که همه ساله بر سبیل استمرار بازیافت و صرف معیشت خود نموده بمراسم خدمتگذاری قیام دارد مقرر آنکه فجر صباح خلافت زاهره وضوء مصباح سلطنت با شهره علینقی میرزا صاحب اختیار دارالسلطنه مذکوره بعد از زیارت فرمان جهان مطاع اشرف عالیشان موییه را شریک الکتاب دانسته خدمت هزبوره را باو مفوض و موکول و بشغل سررشه مالیات و صادریات مشغول داشته قدغن نماید که در جمیع حوالجات و اطلاعات ثبت منقحی

نگهداشته بطريق سایر کتاب ظهر بر وراة را مهر نماید^۱ و مواجهی که در وجه مومنی الیه برقرار فرموده ایم از بابت وظیفه سابق هرساله در وجه او مهمسازی نماید که صرف مدار گذار خویش نموده بشرایط خدمتگذاری پردازد و درین باب قدغن لازم دانسته در عهده شناسند تحریر آفی شهر شوال-المکرم سنہ ۱۲۲۳ء

فرمان سوم

بسم الله تعالى شأنه العزيز

جمع مهر فتحعلیشاه قاجار

طغرا (الملک لله تعالى حکم همایون شد) آنکه دو حجه صدیقه خلافت و جهانداری و تمره شجره دولت و شوکت و شهریاری فرزند ارجمند علمینقی میرزا صاحب اختیار دارالسلطنه قزوین بعواطف پادشاهی سرافراز و مباہی بوده بداند که چون آقا جانی بیگ بجوار رحمت ایزدی پیوسته و مبلغ ده تو مسان تبریزی نقد و مقدار ده خروار غله در چزو مستمری دارالسلطنه مذکوره باسم او برقرار بوده درینوقت بنا بر ظهور کاردانی و خدمتگذاری عالیشان معلی مکان اخلاص واردات نشان میرزا عبدالکریم شریاک الكتاب در معامله سنہ آتیه پیچی نیل جبریل دلیل و ما بعدها مبلغ و مقدار مذکور را دروجه مومنی الیه مستمر و برقرار فرمودیم که هرساله بازیافت و صرف مدار گذار خود نموده بمراسم خدمتگذاری سرکار دیوان قضا نشان اعلی اشتغال نماید باید آنفرزند ارجمند بعد از زیارت فرمان جهانمطاع همایون بکار گذاران خود اعمال ولایت قدغن نماید که در معامله سنہ آتیه و ما بعدها هرساله مبلغ و مقدار مذکور را دروجه مومنی الیه مهمسازی و بدنستور سابق بخراج مجری و ممضی دانند و درین خصوص قدغن لازم دانسته و در عهده شناسند تحریر آفی شهر هجرم الحرام سنہ ۱۲۲۷ء

۱- نظیر مهر و امضاء و تصدیقی که در پشت یعنی سند مورد بحث وجود دارد

قوهان چهارم

از فتحعلی شاه قاجار درباره میرزا عبدالغفار قزوینی
بسم الله تعالى شأنه العزیز

سچع مهور

طغرا (الملک لله تعالى حکم همایون شد) که فروزان کو کب آسمان خلافت و شهریاری و تابان گوهر عمان سلطنت و جهانداری فرزند ارجمند مسعود علینقی میرزا صاحب اختیاردار السلطنه قزوین بعنایات کامله پادشاهی معزز و مباہی بوده بداند که چون سایقاً مبلغ بیست و پنج تومن تبریزی نقد و مقدار بیست و پنج خروار غله از بابت مالیات دار السلطنه قزوین در وجه میرزا کریم شریک الکتاب برقرار بوده که

بابت مواجب سابق میرزا کریم	از بابت آقاجانی نمره ۱۰ که در سوابع
نقد	جنس
۱۵ تومن	۱۰ خروار
(بسیاق)	بود و شریف خان نام، خود صادر
	نموده بود موقوف نه
جنس	نقد
۱۰ خروار	۱۰ تومان
(بسیاق)	(بسیاق)

همه ساله مبلغ و مقدار مزبور را در ازاء مواجب شغل مزبور از بابت مالیات باز یافت و صرف معاش خود همیساخت و از قراری که معروض افتاد مشارالیه وفات یافته است درین وقت بنا بر ظهور قابلیت و شایستگی عالیشان رفیع مکان عزت و سعادت نشان اخلاص و ارادت خواهان؛ میرزا عبدالغفار برادرزاده او وفور مرحمت پادشاهی در ابتداء هذه السنة یونت تیل خجسته دلیل و ما بعدها مبلغ و مقدار مزبور را از بابت مالیات آنجا کما کان مستمر و برقرار فرمودیم که همه ساله در ازاء مواجب شغل شریک.

الكتابي بازيافت و صرف معاش خود نماید باید آنفرزند همه ساله مبلغ و مقدار مزبور را دروجه مشاراليه مهمسازی نموده کما كان مستمر و برقرار دانند مقرر آنکه عاليجاهان رفيع جايگاهان عزت و جلالات دستگاهان فخامت و مناعت اكتسابان مقرب بالخاقان مستوفيان عظام ديوان همایون مبلغ بيست و پنج توهران نقد و مقدار بيست و پنج خروار غله را از بايت هاليات دارالسلطنه قزوين از ابتداء هذه السنة وما بعدها در وجه عاليشان مشاراليه مستمر و برقرار دانسته بخرج هاليات آنجا محسوب وممضى دارند عاليجاهان رفيع مكانان عزت و سعادت نشانان كتاب خيرت اكتساب دفترخانه مباركه شرح فرمان مبارك را در دفاتر خلود ثبت واذ شائبه تغيير و تبدل مصون و محروس دانند در عهده شناسند تحريرآ في شهر ذي قعده الحرام سنه ۱۲۳۷

فرمان پنجم

در باره ميرزا مرتضى لشکرنويس

بسم الله تعالى شأنه العزيز

(جمع مهر)

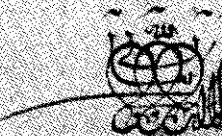
(طفر) - که مشيد اركان دولت قدیم و مشدد او تاد سلطنت قویم فرزند نامدار رکن الدوله العاليه العاليه علینقی ميرزا صاحب اختیار دارالسلطنه قزوین بعنایات خاطر شاهانه قرين مفاخرت بيکرانه بوده بدائد که چون عاليجاه رفيع جايگاه عزت و سعادت همراه اخلاص واردات آگاه عمدة الاعيان ميرزا مرتضى لشکر نويس آنفرزند بهظور مراسم خدمتکاري و شهود کمال شايستگی مشهود انضار مهر ارتقان شهر باري آمده واهتمام او در خدمات مرجوعه بخود معروض و معلوم رأى جهان آرای اقدس افتاده لهذ المعاشر انوار عنایت شاهانه پرتو افکن ساحت احوال مشاراليه و در هذه السنة

توشقان قیل خیسته دلیل و ما بعدها خدمت لشکرنویسی و مباشری امور ایلات قزوین را به عهده اهتمام او محلول و مفوض داشتیم و مبلغ یکصد تومان درازای خدمت مزبور بصیغه مواجب دروجه مشارالیه عنایت و برقرار فرمودیم که همه ساله بازیافت و صرف معاش خود ساخته بنحوی که باید و شاید و از مراسم خدمتکاری و بنده گی او سزد و آید بعلزم و مهات خدمت مزبور اقدام و حسن خدمت وجوهر کارданی خود همه ساله مشهود رأی مهر ارتسام دارد باید آنفرزند نامدار در استقلال و استقرار مشارالیه لازمه فدغن معمول و لوازم شغل مزبور را با مخصوص داده مقرر آنکه عالیجاهان رفیعجا - یگاهان عزت و جلالت دستگاهان مقری الخاقان مستوفیان عظام و لشکر - نویسان دیوان قدر نظام همه ساله مبلغ مزبور را از سرکار دیوان اعلی دروجه مشارالیه برقرار دانسته عاید سازند و شرح فرمان مبارک را در دفاتر خلود ثبت و ضبط نموده از شوائب تعییر و تبدیل محروس دانند و در عهده شناسند تحریر آفی شهر صفر المظفر سنه ۱۲۴۷

مرکز تحقیقات کمپتویر علوم اسلامی



کتبخانه از زیر نظر معاشر از این کتابخانه میگذرد



پس از این کتابخانه از زیر نظر معاشر از این کتابخانه میگذرد

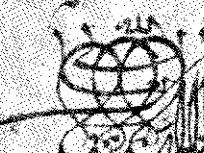
کتابخانه از زیر نظر معاشر از این کتابخانه میگذرد

کتابخانه از زیر نظر معاشر از این کتابخانه میگذرد

کتابخانه از زیر نظر معاشر از این کتابخانه میگذرد

کتابخانه از زیر نظر معاشر از این کتابخانه میگذرد

الله
بسم



مکتبہ ایام خود رئیس ایام خود

۱۹۵۶

نگارخانہ

د فرمان را که از شاهزادگان و امیران میشوند

دارای علایق بخت و داشت از همین خواسته که در پنجه سرمه ای از این فرد این ایشان را در خود نداشته باشد

و از این ترتیب این دستور علیه از شاهزادگان و امیران خواسته شده است که این فرد را در خود نداشته باشند

هم از اسلامی از این دستور علیه از شاهزادگان و امیران خواسته شده است که این فرد را در خود نداشته باشند

و از این دستور علیه از شاهزادگان و امیران خواسته شده است که این فرد را در خود نداشته باشند

و از این دستور علیه از شاهزادگان و امیران خواسته شده است که این فرد را در خود نداشته باشند

و از این دستور علیه از شاهزادگان و امیران خواسته شده است که این فرد را در خود نداشته باشند



دیگر کس نیست از من
که باید بخواهد بخواهد



در راه این دنیا کوچه هایی داشت و در آنها می خورد
می خورد و می خورد و می خورد

دست سرمه داشت و می خورد و می خورد و می خورد

شادی داشت و می خورد و می خورد و می خورد

و این دنیا داشت و می خورد و می خورد و می خورد

و این دنیا داشت و می خورد و می خورد و می خورد

و این دنیا داشت و می خورد و می خورد و می خورد

و این دنیا داشت و می خورد و می خورد و می خورد



مرکز تحقیقات کامپیویر علوم اسلامی